

جامع

عباسی المحشی

بهاء الدین محمدالبهائی

بسم الله الرحمن الرحیم

جامع عباسی المحشی - حج

نویسنده:

شیخ بهائی (ره)

ناشر چاپی:

بی جا

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

جامع عباسی المحشی – حج

مشخصات کتاب

شماره بازیابی : ۶-۱۷۰۳۴ سرشناسه : شیخ بهائی محمد بن حسین ۹۵۳ ۱۰۳۱ق. عنوان و نام پدیدآور : جامع‌عباسی[چاپ سنگی]/ شیخ بهایی ؛ کاتب:محمدحسن‌بن‌محمدعلی‌اصفهانی؛حاشیه نویس: سیدمحمدکاظم یزدی وضعیت نشر : [بی‌جا:بی‌نا]، ۱۳۲۵ق. مشخصات ظاهری : ۵۶۷ص.؛قطع: ۱۷ × ۲۵ س‌م. یادداشت : زبان : فارسی آغاز، انجام، انجامه : آغاز:بسم‌الله الحمدالله رب العالمین و الصلوۀ و السلام علی اشرف الاولین و الآخرین ....اما بعد چون توجه خاطر ملکوت اشرف اقدس . . . انجام:. . . قرین شاهی ضل اللهی قیام و اقدام تواند نمود ولله الحمد علی فواصل نعمائه و نوائل مراته و حسناته و جزایل‌الاآمر و هیاته التی من علی بالتوفیق. انجامه:قدوقع الفراغ فی الحادی عشر من شهر صفر المظفر فی سنه ۱۳۲۵علی ید اقل الطلاب و الکتاب محمدحسن بن محمدعلی اصفهانی. یادداشت استنساخ : تاریخ کتابت: ۱۳۲۵ ق. مشخصات ظاهری اثر : نوع و درجه خط:نسخ نوع و تز ئینات جلد:جلد مقوایی، روکش تیماج عنابی خصوصیات نسخه موجود : حواشی اوراق:محشی به حواشی سید محمدکاظم یزدی با نشان " طباطبا مدظله التعالی "میباشد. و همچنین کلماتی در بین سطور با شنگرف نگاشته شده است. یادداشت تملك و سجع مهر : شکل و سجع مهر:مهر مربع با نشان شیر و خورشید و به سجع " ملاحظه شد "ص ۶) توضیحات نسخه : نسخه بررسی شد. کشف الآیات و کشف اللغات و نمایه د... : فهرست ابواب و فصول کتاب جامع عباسی با تعیین صفحات (ص ۲ – ۵) نمایه ها، چکیده ها و منابع اثر : کتابخانه آستانه حضرت عبدالعظیم حسنی ۶۳ / ۲۰۰)، مرعشی ۱۳/۵۰۶۰) ، (قدس ۵/۳۹۱) معرفی چاپ سنگی : کتاب جامع عباسی اولین رساله عملیه به فارسی بر پایه فقه امامی اثر «بهاء الدین عاملی » که جامع تمام مسائل فقهی مورد نیاز عموم می باشد و چون این اقدام را به درخواست شاه عباس انجام داد و کتاب را به او اهدا کرد آن را « جامع عباسی»نامید.جامع عباسی در بیست باب می باشد ، ولی به گفته شاگرد او «نظام الدین محمد ساوجی » پس از تالیف پنج باب نخست آن (طهارت ، نماز ، زکوه، خمس ، روزه وحج) در ۱۰۳۱ در گذشت . با بررسی فهرست ابواب جامع عباسی می توان دریافت که موضوع نوزده باب آن کاملا فقهی است و شامل مسائلی است که معمولاـ در کتاب ها و رساله های فقهی مطرح می شود. برخلاف باب هفتم که درباره زیارت چهارده معصوم (ع) و ایام ولادت و وفات ایشان است و فقهی نیست .مانند دیگر منابع جامع فقهی از باب طهارت آغاز و به باب دیات ختم می شود . موضوع : فقه جعفری -- قرن ۱۱ق فقه جعفری -- رساله عملیه شناسه افزوده : یزدی سیدمحمدکاظم بن عبدالعظیم ۱۲۴۷؟ – ۱۳۳۸؟ ق.، حاشیه نویس اصفهانی، محمدحسن بن‌محمدعلی، قرن ۱۴. کاتب

باب پنجم از کتاب جامع عبّاسی در بیان حج

اشاره

و شروط آن و در آن مقدّمه و هفت مطلب است:

مقدّمه

بدان که حجّ کردن از اعظم ارکان دین است و چون واجب شود تأخیر کردن آن گناه عظیم است و در حدیث باین مضمون وارد است که هر گاه بر شخصی حجّ واجب شود و به حجّ نرود با آن که مانع شرعی نداشته باشد پس چون بمیرد در وقت مردن مسلمان نخواهد مرد بلکه یا جهود خواهد مرد یا ارمنی. و روایات بسیار در کثرت ثواب حجّ از حضرت رسالت پناه صلّی اللّه علیه و آله و

حضرات ائمه معصومین جامع عباسی المحشی، ص: ۱۱۱ صلوات اللّه علیهم أجمعین وارد شده از آن جمله منقولست که شخصی به خدمت حضرت پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله آمد و گفت یا رسول اللّه من از خانه خود به عزم حجّ بیت اللّه بیرون آمده بودم و چون بدانجا رسیدم وقت حجّ فوت شده بود و من مرد غنی و مالدارم پس امر فرما که مال خود را در وجهی از وجوه صرف نمایم که ثواب آن مثل ثواب حج باشد پس حضرت پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روی مبارک خود بآن شخص کرد و فرمود که: به کوه ابو قبیس نظر کن اگر آن کوه تمام طلای سرخ شود و آن را در راه خدا صرف نمائی ثواب آن به ثواب حج نمی‌رسد بعد از آن آن حضرت صلّی اللّه علیه و آله فرمودند که: شخصی که اراده حجّ کند چون به مهیّا ساختن یراق و اسباب راه حجّ اشتغال نماید هر نوبت که یک چیز از آن اسباب و یراق را که از زمین بردارد و یا بر زمین گذارد حقّ تعالی ده ثواب از برای او می‌نویسد و ده گناه او را می‌بخشد و ده درجه جای او را در بهشت بلندتر می‌سازد و شتری که آن شخص بر او سوار است هر بار که پاشنه از زمین بر می‌دارد یا بر زمین می‌گذارد مثل آن ثوابها خدای تعالی از برای آن شخص می‌نویسد.

مطلب اوّل در بیان بعضی از آداب حج

چون عزم حجّ جزم شود باید که ذمّت خود را از حقّ مردم خلاص سازد و وصیّت کند و چون خواهد که از منزل خود بیرون آید عیال و بازماندگان خود را جمع سازد و دو رکعت نماز سنّت بگذارد و بعد از آن این دعا بخواند: اللّهمّ إنّی أستودعک السّاعة نفسی و أهلی و مالی و دینی و دنیای و آخرتی و خواتیم عملی، اللّهمّ احفظ الشّاهد منّا و الغائب، اللّهمّ احفظنا و احفظ علینا، اللّهمّ اجعلنا فی جوارک، اللّهمّ لا تسلبنا نعمتک و لا تغیّر ما بنا من عافیتک و فضلک. و بعد از آن وداع عیال و اطفال خود کند و تحت الحنک بسته عصای بادام تلخ بدست گرفته از منزل خود بیرون آید و در وقت بیرون آمدن بگوید: بسم اللّه آمنت باللّه توکّلت علی اللّه، اللّه أکبر اللّه أکبر اللّه أکبر. و بعد از آن سه نوبت بگوید: باللّه أخرج و باللّه أدخل و علی اللّه أتوکّل. پس بگوید: اللّهمّ افتح لی فی وجهی هذا بخیر و اختم لی بخیر و قنی شرّ کلّ دابّة أنت آخذ بناصیتها إنّ ربّی علی صراط مستقیم. و چون از خانه بیرون آید بر در خانه رو بقبله بایستد و فاتحه و آیة الکرسی یک نوبت پیش رو و یک نوبت بر دست راست و یک نوبت بر دست چپ بخواند و بعد از آن این دعا بخواند: اللّهمّ احفظنی و احفظ ما معی و سلّمنی و سلّم ما معی و بلّغنی و بلّغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل یا أرحم الرّاحمین. بعد از آن نیّت حجّ کند به این طریق که متوجّه خانه جامع عباسی المحشی، ص: ۱۱۲ خدا می‌شوم که حجّ اسلام را به جا آورم برای آن که بر من واجبست تقرّب به خدا و پای در رکاب کند و بگوید: بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بسم اللّه و باللّه و اللّه أکبر. و چون بر پشت مرکب قرار گیرد این دعا بخواند: الحمد للّه الّذی هدانا للإسلام و منّ علینا بمحمّد صلّی اللّه علیه و آله سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ وَ إِنَّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ- وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ* اللّهمّ أنت الحامل علی الظّهر و المستعان علی الأمر اللّهمّ بلّغنا بلاغا إلی الخیر بلاغا یبلغ إلی مغفرتک اللّهمّ لا ضیر إلّا ضیرک و لا خیر إلّا خیرک و لا خافظ غیرک. و سنّت است که در هر منزل که فرود آید در وقت فرود آمدن این دعا بخواند: ربّ أنزلنی منزلا مبارکا و أنت خیر المنزلین. و دو رکعت نماز بگذارد و چون از آن منزل کوچ کند نیز دو رکعت نماز بگذارد و بدان که بهترین روزها از برای سفر شنبه و سه شنبه و پنجشنبه است و در روز دوشنبه سفر به غایت بد است و هم چنین در روز جمعه قبل از نماز و اگر ضرورت شود که در روز بد سفر کند باید که تصدّق کند و متوجّه سفر گردد که تصدّق تلافی بدی آن روز می‌کند. و سنّت است فراخ دستی در این سفر مبارک و سعی در خوبی توشه و بسیار آن در حدیث آمده که اسراف مذموم است مگر در راه حجّ. و سنّت است خوش خلقی با همراهان و ملازمان و مکاریان و خشم فرو خوردن از ایشان. از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام منقولست که هر کس که به راه خانه خدا می‌رود اگر سه خصلت در او نباشد حجّ او هیچ است و آن خوش خلقی است و خشم فرو خوردن و صلاح و تقوی شعار خود کردن.

مطلب دویّم در بیان شرایط وجوب حج

بدان که تا هفت شرط بهم نرسد حجّ واجب نمی‌شود: شرط اوّل بلوغ است پس بر طفل حجّ واجب نمی‌شود هر چند مالدار باشد امّا اگر ولیّ او را به حجّ بر دو احرام به بندد و قبل از وقوف عرفه یا وقوف مشعر بالغ شود و باقی افعال حجّ را به جا آورد حجّ او صحیح است و از حجّ «۱» اسلام مجزیست. شرط دوّم عقل است پس مجنونی که هیچ وقت به هوش نیاید یا اگر به هوش آید مدت هشیاری او افعال حجّ را نکنجد بر او حجّ واجب نیست امّا اگر قبل از وقوف عرفات یا وقوف مشعر هشیار شود و باقی افعال را در زمان هشیاری به جا آورد حکم او حکم طفل است. شرط سیّم حرّیّت است پس بر بنده حجّ واجب نیست هر چند بعضی از او آزاد باشد و اگر به رخصت آقا حجّ کند ثواب دارد امّا این حجّ از حج اسلام مجزی نیست و هر گاه بعد از آزادی استطاعت حجّ به همرساند جامع عباسی المحشی، ص: ۱۱۳ نوبت دیگر حجّ بر او واجبست مگر آن که قبل از یکی از دو وقوف آزاد شود که در این صورت حکم طفل «۱» و مجنون دارد به طریقی که دانسته شد. شرط چهارم استطاعت یعنی قادر بودن بر خرج راه در رفتن و برگشتن از چهارپایان و خیمه و خدمتکاران و باقی ضروریّات بحسب حال این کس. و اگر شخصی گوید که خرج راه تو در عهده من است و بر سخن او اعتماد باشد در این صورت حجّ واجبست. و هم چنین اگر خود بعضی از خرج راه داشته باشد و تتمّه را شخصی که بر او اعتماد باشد متعهّد شود. و از جمله استطاعت نفقه عیال و بازماندگان واجب النّفقه از وقت رفتن تا رسیدن به منزل خود خواه خود قدرت بر آن داشته باشد و خواه دیگری متعهّد آن شود. و نیز از جمله استطاعت قدرت بر وفای دین مثل قرض و مهر زن «۲» و غیر آن پس ما دام که قادر بر وفای آن نباشد حجّ واجب نمی‌شود. و اگر زن در راه حجّ احتیاج به محرم داشته باشد و محرم به جهت رفاقت او اجرتی خواهد قدرت بر اجرت آن محرم نیز داخل استطاعتست پس اگر بر اجرت او قادر نباشد حجّ بر او واجب نمی‌شود. شرط پنجم صحّت بدنست به حیثیتی که از رفتن به حجّ مشقّت شدیده لازم نیاید. شرط ششم امنیّت راهست پس ما دام که گمان ناامنی «۳» باشد رفتن واجب نیست. شرط هفتم آن که آن قدر وقت باشد که خود را به مکّه معظّمه رساند و افعال حج را بفعل آورد پس اگر وقت تنگ باشد حجّ در آن سال ساقط است. و هر گاه بر زن واجب شود می‌تواند که بی رخصت شوهر به حجّ رود امّا حجّ سنّتی بی‌رخصت شوهر نمی‌تواند کرد.

مطلب سیّم در بیان انواع حجّ و ذکر مواقیت

بدان که حجّ بر سه نوع است حجّ تمتّع و حجّ قرآن و حجّ افراد و حجّ تمتّع بر شخصی واجب می‌شود که از اهل مکّه معظّمه شانزده فرسخ شرعی دور باشد و حجّ قران و حجّ افراد بر شخصی واجب می‌شود که از اهل مکّه معظّمه باشد یا دوری منزل او از آن مکان مقدّس کمتر از آن مقدار باشد. و اوّل افعال حجّ تمتع احرام عمره است از میقات و میقات مکانیست که حضرت رسالت پناه صلّی اللَّه علیه و آله قرار داده‌اند که حاجیان از آنجا احرام بندند. و آن پنج موضع است که هر یکی از آن مواضع میقاتگاه عمره حجّ تمتّع جمعی است یکی ذو الحلیفه است و آن میقات جمعیست که از راه مدینه مقدّسه می‌آیند دویّم جحفه است و آن میقات جمعی است که از راه شام می‌آیند سیّم یلملم است و آن میقات جمعی است که از راه یمن می‌آیند چهارم قرن المنازل است و آن میقات جمعی است که از راه طایف می‌آیند پنجم عقیق است و آن میقات جمعی است که از راه عراق عرب می‌آیند و بدان که احرام بستن قبل از رسیدن به میقات صحیح نیست مگر آن که جامع عباسی المحشی، ص: ۱۱۴ شخصی بنذر یا عهد یا سوگند بر خود لازم سازد که قبل از رسیدن به میقات احرام به بندد و هم چنین گذشتن حاجیان از میقات بی‌احرام حرام است و اگر از میقات بی‌احرام بگذرد واجبست که بر گردند و از میقات احرام ببندند

مطلب چهارم در بیان افعال حجّ تمتّع

بر سبیل اجمال بدان که افعال حجّ تمتّع هجده است باین ترتیب یعنی باید که هر یک این هجده فعل را به ترتیبی که مذکور می‌شود به جا آورد: اوّل احرام عمره بستن است. دوّم طواف خانه کعبه است. سیّم دو رکعت نماز طواف کردن. چهارم سعی میان صفا و مروه کردن. پنجم تقصیر است یعنی چیزی از موی یا ناخن گرفتن و باین پنج فعل افعال عمره تمتّع تمام است. ششم احرام حج بستن است. هفتم وقوف عرفاتست. هشتم وقوف مشعر است. نهم جمره عقبه را به هفت سنگ ریزه زدن. دهم قربانی کردن. یازدهم سر تراشیدن یا تقصیر کردن. دوازدهم طواف زیارت کردن. سیزدهم دو رکعت نماز طواف در مقام حضرت ابراهیم ع گذاردن. چهاردهم سعی ما بین صفا و مروه کردن. پانزدهم طواف نساء کردن. شانزدهم دو رکعت نماز طواف نسا کردن. هفدهم سه شب ایّام تشریق در منی بودن. هجدهم در هر یک از ایّام تشریق هر یک از جمرات ثلاثه را به هفت سنگ ریزه زدن و این آخر افعال واجبه حجّ است. و چون از اینها فارغ شود سنّت است که به مکّه عود نماید جهت به جا آوردن طواف وداع و باقی سنّتیها که بعد از این مذکور خواهد شد إن شاء اللّه تعالی.

مطلب پنجم در بیان افعال حجّ تمتّع

اشاره

است بر سبیل تفصیل و در آن چهار مقصد و خاتمه است:

مقصد اوّل در بیان احرام بستن و مقدّمات و شروط آن

اشاره

و در آن دو فصل است:

فصل اوّل در ذکر اموری که قبل از شروع در احرام به جا آوردن آن سنّت است

و آن هشت امر است: اوّل آن که از اوّل ماه ذی قعده از موی سر و موی محاسن مطلقا چیزی نگیرد. دوّم بر طرف کردن موی زهار و موی زیر بغل به تراشیدن یا بنوره گذاشتن و نوره افضل است. سیّم سبیل گرفتن. چهارم ناخن چیدن. پنجم مسواک کردن. ششم غسل احرام کردن و بعضی از مجتهدین آن را واجب می‌دانند و اگر بعد از غسل و قبل از احرام بخواب رود یا حدثی کند یا چیزی بخورد یا به پوشد یا ببوید که بر محرم خوردن و پوشیدن و بوییدن آن حرام باشد غسل را اعاده کند. هفتم نماز احرام گذاردن و آن شش رکعتست به سه سلام و اکتفا به چهار رکعت و دو رکعت نیز جایز است. و سنّت است که در رکعت اوّل بعد از فاتحه سوره قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ و در جامع عباسی المحشی، ص: ۱۱۵ رکعت دویّم بعد از فاتحه قُلْ هُوَ اللَّهُ بخواند. هشتم آن که بعد از نماز این دعا بخواند: الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطّاهرین، اللّهمّ إنّی أسألک أن تجعلنی ممّن استجاب لک و آمن بوعدک و اتّبع أمرک فإنّی عبدک و فی قبضتک لا أوقی إلّا ما وقیت و لا أجد إلّا ما أعطیت و قد ذکرت الحجّ فأسألک أن تعزم لی علیه علی کتابک و سنّهٔ نبیّک صلّی اللّه علیه و آله و تقوّینی علی ما ضعفت و تسلّم منّی مناسکی فی یسر منک و عافیهٔ و اجعلنی من وفدک الّذی رضیت و ارتضیت و سمّیت و کتبت، اللّهمّ إنّی خرجت من شقهٔ بعیدهٔ و أنفقت حالی ابتغاء مرضاتک، اللّهمّ فتمّم لی حجّتی و عمرتی، اللّهمّ إنّی أرید التّمتّع بالعمرهٔ إلی الحجّ علی کتابک و سنّهٔ نبیّک صلواتک علیه و آله فإن عرض لی عارض یحبسنی فخلّنی حیث حبستنی بقدرتک الّذی قدّرت علیّ، اللّهمّ إن لم تکن حجّهٔ فعمرهٔ أحرم لک شعری و

بشری و دمی و عظامی و مخّی و عصبی من النّساء و الثّیاب و الطّیب أبتغی بذلک وجهک و الدّار الآخرهٔ. و بدان که حیض مانع احرام نیست و هم چنین مانع غسل احرام نیست امّا مانع نماز احرام است.

فصل دویّم در بیان باقی امور متعلّقه به احرام

اشاره

و آن چهل و سه امر است سه امر واجب و چهار امر سنّت و دوازده امر مکروه و بیست و چهار امر حرام امّا

سه امر واجب

اوّل نیّت است باین طریق که احرام عمره تمتّع می‌بندم از برای آن که واجبست تقرّب به خدا. دویّم مقارن داشتن نیّت است به تلبیات اربع یعنی بعد از نیّت بی‌فاصله واجبست که یک نوبت بگوید: لبّیک اللّهمّ لبّیک لبّیک لا شریک لک لبّیک. سیّم پوشیدن دو جامه احرام است مردان را از هر چه جایز است نماز در آن یکی را لنگ کند و یکی را بر دوش اندازد بشرط آن که دوخته و شبیه به دوخته نباشد مثل کپنک و زره و زنان را جایز است در حال احرام پوشیدن دوخته و حریر و امّا

چهار امر سنّت

اوّل آن که مرد تلبیات را بلند بگوید. دویّم آن که تلبیاتی که مذکور می‌شود اضافه کند به تلبیات واجب و آن اینست: إنّ الحمد و النّعمهٔ و الملک لک لا شریک لک لبّیک لبّیک ذی المعارج لبّیک لبّیک داعیا إلی دار السّلام لبّیک لبّیک غفّار الذّنوب لبّیک لبّیک أهل التّلبیهٔ لبّیک لبّیک ذا الجلال و الإکرام لبّیک لبّیک تبدئ و المعاد إلیک لبّیک لبّیک یستغنی و نفتقر إلیک لبّیک لبّیک مرهوبا و مرغوبا إلیک لبّیک لبّیک إله الحقّ لبّیک لبّیک ذا النّعماء و الفضل الحسن الجمیل لبّیک لبّیک کشّاف الکروب لبّیک لبّیک عبدک و ابن عبدیک لبّیک لبّیک یا کریم لبّیک. سیّم از سنّتیهای احرام آنست که کلّ تلبیاتی که جامع عباسی المحشی، ص: ۱۱۶ مذکور شد اکثر اوقات بگوید خصوصا در هشت جا: اوّل بعد از نماز خواه واجب و خواه سنّت. دویّم هر وقت شتری که بر آن سوار است از هر جا برخیزد. سیّم هر گاه در راه بر بلندی مثل پشته یا کوهی برآید. چهارم هر گاه به سراشیبی درآید. پنجم هر گاه از خواب بیدار شود. ششم در وقت سحر. هفتم هر گاه سوار شود یا فرود آید. هشتم هر گاه در راه به شخصی برخورد. چهارم از سنّتیهای «۱» احرام آن که چون خانهای مکّه معظّمه را ببیند تلبیات را قطع کند و بعضی از مجتهدین برآنند که در آن وقت قطع تلبیات واجبست. و امّا آن

دوازده امر که در احرام مکروهست

اوّل حمّام رفتن. دویّم شستن جامه احرام هر چند چرکین شود. سیّم بو کردن میوه مثل سیب «۲» و به و غیر آن. چهارم تکلّم کردن بغیر تلبیات و قرآن و ذکر خدا و حاجت ضروری. پنجم در جواب احدی لبّیک گفتن. ششم خوابیدن بر فرشی که سفید نباشد. هفتم

تراشیدن سر شخصی که احرام نداشته باشد که اگر احرام داشته باشد تراشیدن سر او حرام است. هشتم غسل کردن از برای خنک ساختن بدن نه به جهت سنّت مثل غسل جمعه و غیر آن. نهم آن که جامه احرام از غیر پنبه باشد. دهم آن که جامه احرام میل میل باشد یعنی خطها داشته باشد. یازدهم آن که سیاه باشد. دوازدهم آن که در ابتدای احرام جامه احرام چرکین باشد امّا اگر در اثنای احرام چرکین شود پوشیدن آن مکروه نیست. و امّا آن

بیست و چهار امر که در حال احرام به جا آوردن آن حرام است

اوّل شکار کردن یا شخصی را شکار فرمودن یا گفتن که فلان جا شکاری هست یا نمودن شکار یا آلات شکار مثل باز و سگ و دام و تیر و تفنك به شخصی دادن که شکار کند و این امور حرام است بدو شرط: اوّل آن که آن جانور آبی نباشد چه شکار کردن جانوران آبی در حال احرام حرام نیست. و مراد از جانور آبی حیوانیست که در آب تخم کند پس شکار کردن قاز و اردك و باقی حیوانات که در خشکی تخم کنند حرام است. دویّم آن که خوردن گوشت آن جانور حلال باشد مثل آهو و کلنگ و غیر آن پس شکار کردن حیوانی که گوشت آنها حرام است مثل خوك و پلنك و چرخ و باز در حال احرام حلالست. امّا از جمله جانورانی که گوشت آنها حرام است شش جانور است که آنها را شکار کردن در حال احرام حرام است و آن شیر و روباه و خرگوش و خارپشت و سوسمار و یربوعست. و اگر شخصی آنها را در حال احرام شکار کند آن شکار ملك او نمی‌شود و واجب است که آن را رها کند و خوردن گوشت شکار بر محرم حرام است اگر چه دیگری آن را شکار کرده باشد. و هر شکاری را که محرم بکشد میته است جامع عباسی المحشی، ص: ۱۱۷ و خوردن گوشت آن بر محرم و غیر محرم حرام است. دوّم از بیست و چهار امر که در حال احرام حرام است جماع کردنست و مقدّمات آن مثل بوسه و دست بازی کردن با حلال خود و عقد نکاح بستن از برای خود یا از برای دیگری پس اگر عقد نکاح کند آن عقد باطل است. امّا رجوع در طلاق و کنیزك خریدن بقصد آن که بعد از احرام مباشرت کند جایز است. سیّم گواه شدن بر عقد نکاح و گواهی دادن بآن. چهارم بو کردن مشك و عنبر و عود و صندل و مانند آن. و در بو کردن گل نرگس و بنفشه و مانند آن میانه مجتهدین خلافست و اصحّ آن است که بو کردن آنها نیز حرام است امّا شنیدن بوی مشك و عنبر و غیر آن که بر خانه کعبه می‌مالند جایز است. و هم چنین جایز است شنیدن بویهای خوش که در ما بین صفا و مروه می‌باشد. پنجم بینی گرفتن محرم از چیزهای بدبو. ششم روغن بر بدن مالیدن خواه خوش بو باشد و خواه نباشد. هفتم پوشیدن مرد رختی را که دوخته باشد یا شبیه به دوخته چنانکه قبل از این مذکور شد. هشتم پوشیدن چیزی که پشت پا را به پوشد. نهم انگشتری در انگشت کردن به جهت زینت نه به جهت آن که سنّت است. دهم پوشیدن مرد سر و گوش خود را اگر چه به ارتماس باشد. یازدهم آن که مرد در وقت راه رفتن در سایه چیزی رود که آن چیز بر بالای سر او باشد نه در پهلوی او مثل سایه دیوار امّا در سایه کجاوه و مانند آن راه رفتن مرد را جایز است هر چند بالای سر او باشد «۱». و هم چنین جایز است در وقت فرود آمدن که در سایه چیزی به راه رود و بنشیند هر چند آن چیز در بالای سر او باشد مثل خیمه و غیر آن. دوازدهم مو از سر یا بدن جدا کردن. سیزدهم ناخن چیدن اگر چه ناخن انگشت زیادتی باشد. چهاردهم کشتن شپش یا از بدن یا از جامه خود به دور انداختن. پانزدهم سرمه سیاه در چشم کشیدن. شانزدهم حنا بستن برای زینت. هفدهم در آئینه نگاه کردن. هجدهم دندان کندن. نوزدهم سلاح پوشیدن. بیستم خون از بدن بیرون آوردن اگر چه به مسواك کردن باشد امّا اگر از خاریدن کر خون بیرون آید قصوری ندارد. بیست و یکم جدالست یعنی لاـ و اللّه و بلی و اللّه «۲» گفتن مگر به جهت اثبات حق یا نفی باطل. بیست و دویّم پوشیدن زن طلا آلات یا نقره آلاتی که عادت او نباشد که مثل آن را به پوشد. بیست و سیّم اظهار کردن زن زیور خود را به شوهر یا بر جمعی که محرم او باشند. بیست و چهارم روی خود را به چیزی پوشیدن که بر روی او برسد پس می‌باید که پوشش روی زن

به نوعی باشد که مطلقا به روی او نخورد «۳»

مقصد دویّم در بیان طواف و مقدّمات و شروط آن

اشاره

بـدان که اوّل افعـال عمره تمتّع بعـد از احرام طواف خـانه کعبه است و چهـل امر بـآن متعلق است و مجموع آن در دو فصل تفصـیل می‌یابد

فصل اوّل در بیان آن چه پیش از طواف به جا آورده می‌شود

اشاره

و آن شانزده امر است چهار امر واجب و دوازده امر سنّت: امّا

چهار امر واجب

اوّل طهارت از حـدث اکبر و اصـغر هر گاه طواف واجب باشـد امّا در طواف سـنّت طهارت از حـدث اصـغر سـنّت است. دویّم ازاله نجاست از رخت و بدن. سـیّم ستر عورت بطریق نماز. چهارم ختنه پس اگر شخصـی را ختنه نکرده باشند طواف او باطل است. و امّا آن

دوازده امر که پیش از طواف سنّت است

اوّل غسل است جهت داخل شـدن حرم مکّه معظّمه. دویّم اذخر خاییـدن قبل از داخل شـدن در حرم. سـیّم نعلین کندن و پا برهنه به راه رفتن. چهارم نعلین خود را بـدست خود گرفتن. پنجم در وقت داخل شدن این دعا خواندن: اللّهمّ إنّک قلت فی کتابک و قولک الحقّ و أذّن للنّاس فی الحجّ یأتوک رجالا و علی کلّ ضامر یأتین من کلّ فجّ عمیق، اللّهمّ إنّی أرجو أن أکون ممّن أجاب دعوتک و قـد جئت من مشـقّهٔ بعیـدهٔ و من فجّ عمیق سامعا لندائک و مسـتجیبا لک و مطیعا لأمرک و کلّ ذلک بفضـلک علیّ و إحسانک إلیّ فلک الحمـد علی ما وفّقتنی له أبتغی بذلک الزّلفهٔ عندک و القربهٔ إلیک و المنزلهٔ لدیک و المغفرهٔ لذنوبی و التّوبهٔ علیّ منها بمنّک، اللّهمّ صـلّ علی محمّـد و آل محمّـد و حرّم بـدنی علی النّار و آمنّی من عـذابک و عقابک یا کریم. شـشم غسل کردن بجهت داخل شـدن مکّه معظّمه و این غسـل زن حیض دار را نیز سـنّت است. هفتم غسل کردن جهـهٔ داخل شـدن در مسـجد الحرام. هشـتم داخل شدن در مسـجد الحرام از دری که آن را باب بنی شـیبه گویند. نهم آن که در بیرون در مسجد الحرام ایستد و بگوید: السّلام علیک أیّها النّبیّ و رحمهٔ اللّه و برکاته، و بعد از آن بگوید: بسم اللّه و باللّه ما شاء اللّه و السّـلام علی أنبیاء اللّه و رسـله و السّـلام علی رسول اللّه و السّـلام علی إبراهیم خلیـل اللّه و الحمـد للّه ربّ العـالمین. دهم به خضوع و خشوع داخل مسـجد الحرام شـدن. یازدهم آن که چون داخل شود رو به جانب کعبه مشرّفه کند و دستها برداشته این دعا بخواند: اللّهمّ إنّی أسألک فی مقامی هذا فی أوّل مناسکی أن تقبل توبتی و أن تجاوز عن خطیئتی و تضع عنّی وزری، الحمد للّه الّذی بلّغنی بیته الحرام، اللّهمّ إنّی أشهد أنّ هذا بیتک الحرام الّذی

جعلته مثابـة للنّاس و أمنا مباركا و هدى و رحمة للعالمين جامع عباسـی المحشـی، ص: ۱۱۹ اللّهمّ إنّی عبـدك و البلد بلدك و البيت بيتك جئت أطلب رحمتك و أؤمّ طاعتك مطيعا لأمرك راضيا بقدرك أسألك مسألة الفقير إليك الخائف لعقوبتك، اللّهمّ افتح لی أبواب رحمتـك و اسـتعملنی بطاعتـك و مرضاتك. دوازدهم آن كه به نزديك حجر اسود آيـد و رو به جانب حجر كنـد و اين دعا بخوانـد: الحمـد للّه الّذی هدانا لهذا و ما كنّا لنهتدی لو لا أن هدانا اللّه سـبحان اللّه و الحمد للّه و لا إله إلّا اللّه و اللّه أكبر من خلقه و أكبر ممّا أخاف و أحـذر لا إله إلّا اللّه وحده لا شـريك له الملك و له الحمد يحيی و يميت و يميت و يحيی و هو حیّ لا يموت بيده الخير و هو علی كلّ شـیء قدير، اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و علی جميع الأنبياء و المرسـلين. بعد از آن حجر را ببوسد و اگر به واسـطه كثرت ازدحام نتوانـد بوسـيدن دست خود را بآن رسانـد و دست خود را ببوسـد. و اگر دست نتواند رسانيد به جانب حجر بـدست راست اشارت كنـد و اين دعا بخواند: اللّهمّ إنّی أؤمن بوعدك و أوفی بعهدك، اللّهمّ أمانتی أدّيتها و ميثاقی تعاهدته ليشـهد لی بالموافاة، اللّهمّ تصـديقا بكتابك و علی سـنّة نبيّك أشـهد أن لا إله إلّا اللّه وحـده لا شـريك له و أنّ محمّدا عبده و رسوله آمنت باللّه و كفرت بالجبت و الطّاغوت و اللّات و العزّی و عبادة الشّـيطان و عبادة كلّ نـدّ يـدعی من دون اللّه، اللّهمّ إليك بسـطت يـدی و فيمـا عنـدك و عظمت رغبتی فاقبـل سـعيی و اغفر لی و ارحمنی، اللّهمّ إنّی أعوذ بك من الكفر و الفقر و مواقف الخزی فی الـدّنيا و الآخرة. و چون از اين دعا فارغ شود شروع در طواف كند.

فصل دويّم در بيان باقی اموری كه متعلّق است به طواف

اشاره

و آن بيست و سه امر است يازده امر واجب و دوازده امر سنّت، امّا

يازده امر واجب

اوّل نيّت طواف به اين طريق كه طواف عمره تمتّع می‌كنم از برای آن كه واجب است تقرّب به خـدا و نيّت را مقارن طواف سازد بر وجهی كه جزء اوّل جـانب چپ او در ابتـدای طـواف محـاذی جزء اوّل حجر اسـود باشـد و اين بـدو طريـق می‌شود: يكی آن كه در مقابـل حجر اسود بايستد و مقـارن نيّت خود را بگردانـد تا در ابتـدای طواف كردن كلّ بـدن او به محاذات كلّ حجر اسود بگـذرد. طريـق دويّم آن كه در مقابـل حجر اسود نايسـتد بلكه آن را جـانب چپ خود گ‌يرد و بعضـی از اجزای بـدن خود را پيش بـدارد و محاذی جزء اوّل حجر اسود نمايـد و شـروع در طواف كنـد تا كلّ بـدن او به محاذات كلّ حجر بگذرد و طريق اوّل افضـلست. دويّم اسـتدامت حكمی يعنی در اثنای طواف واجبی قصـد امری نكنـد كه منافی طواف باشد مثل آن كه حدث كند و قصد آن كه طواف را به اتمام جامع عباسـی المحشـی، ص: ۱۲۰ نرسانـد. سيّم آن كه در حـال طواف می‌بايـد كه خانه كعبه بر دست چپ «۱» او باشد. چهارم آن كه دوری طواف كننـده از خانه كعبه در كلّ جهات كمتر از دوری مقام ابراهيم عليه السّـلام باشد از خانه كعبه. پنجم آن كه گشـتن بر گرد خانه كعبه كمتر از هفت نوبت و زياده بر هفت نوبت نباشد و هر نوبت را يك شوط گويند و هر هفت شوط يك طواف است و اگر بعـد از فارغ شـدن شك كنـد كه هفت شوط كرد يا كمتر يا بيشتر التفات نكند و طواف او صـحيح است. امّا اگر شك او قبل از فارغ شـدن باشـد در اين صورت از سه حال بيرون نيست اوّل آن كه شكّ كنـد ميانه هفت شوط و زياده دوّم آن كه شك كند ميانه هفت شوط و كمتر سيّم آن كه يقين داند كه هفت شوط نكرده و شك او ميانه هفت شوط باشد مثل آن كه شـكّ

کنـد میانه چهار و پنج یا میانه پنج و شـش پس در صورت اوّل به رکنی که حجر اسود در اوست رسـیده باشد طواف او صـحیح «۲» است و اگر بر آن رکن نرسـیده باشد طواف او باطل است و از سـر باید گرفت و در صورت دوّم و سـیّم مطلقا طواف او باطل اسـت خواه به رکن رسیده باشد و خواه نرسیده باشد و طواف را از سر باید گرفت. ششم آن که چهار شوط اوّل از پی یکدیگر باشد یعنی فاصـله در میان واقع نشود پس اگر فاصـله در میان واقع شود طواف را از سر گ‌یرد خواه فاصله بجهت ضرورت واقع شده باشد مثل نماز واجب که وقت آن تنگ شـده باشـد و خواه بی‌ضـرورت واقع شده باشد امّا در میان شوط چهارم و پنجم و میان سه شوط آخر جایز است که فاصله واقع شود مثل نماز سنّتی که وقت آن تنگ شده باشد یا قضای حاجت مؤمنی یا داخل شدن به خانه کعبه و هم چنین در سه شـوط آخر جـایز است قطع شوط کردن بجهت امثـال امور امّـا واجبست که در وقت قطع طواف مکـانی را که در آنجا قطع شده نشان کند تا چون بر سر اتمام آن آید زیاده و کم نشود. هفتم آن که حجر را بکسر حاء مهمله و سکون جیم داخل طواف سـازد و آن دیوار است کوتـاه در جـانب ناودان خانه کعبه. هشـتم آن که در وقت طواف چیزی از بـدن داخل شاذروان کعبه نباشـد بلکه بایـد که کلّ بـدن خارج از شاذروان باشـد و آن بناییست در بیـخ خانه کعبه متّصل بآن از نشانه دیوار قدیم خانه کعبه چه خانه کعبه قدیم از این وسیع‌تر بوده و شاذروان جای دیوار قدیم است پس اگر طواف‌کنان دست به دیوار کعبه گذارد طواف باطل است بجهت آن که دست او داخـل خـانه کعبه خواهـد بود. نهم آن که در طواف بطریق متعـارف راه رود پس اگر بر یـک پـا یا بر چهار دست و پا یا خیزکنان طواف کند صـحیح نخواهد بود. دهم آن که جامع عباسی المحشی، ص: ۱۲۱ آخر شوط هفتم جای باشد که ابتدای طواف را از آنجا کرده بی‌زیاده و نقصان. یازدهم آن که دو رکعت نماز طواف کردن در پس مقام ابراهیم (علیه السلام) «۱» یـا در پهلوی آن مخیّر است و در قرائت این دو رکعت میانه جهر و اخفات. و اگر طواف سنّت باشـد در هر جا از مسـجد الحرام که خواهـد این دو رکعت را می‌توانـد گـذارد. و سنّت است که در رکعت اوّل بعـد از حمـد سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بخواند و در رکعت دوّم سوره جحد یعنی قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ. و امّا

دوازده امر سنّت

که تعلّق به طواف دارد: اوّل آن که چون داخـل مسـجد الحرام شود به هیـچ امری اشـتغال ننمایـد الّـا به مقـدّمه یـازدهم و دوازدهم طواف که قبل از این مذکور شد و بعد از آن بی‌فاصـله شـروع در طواف عمره کند مگر آن که وقت نماز واجب داخل شده باشد یا نرسد که نماز جماعت ازو فوت شود. دویّم بوسیدن حجر اسود در هر شوط و هم چنین رخ خود را بر آن گذاشتن. سیّم بوسیدن هر رکنی از چهـار رکن خـانه کعبه به تخصیـص رکن یمـانی و رکن عراقی. چهارم آن که یک طرف ردای خود را از زیر بغل راسـت بیرون آورد و بر دوش چپ اندازد و دوش راست را برهنه گذارد. پنجم کام خود را در حین طواف کوتاه گ‌رداند چه به واسطه هر کامی شش هزار حسنه جهۀ این کس نوشته می‌شود. ششم نزدیک شاذروان طواف کردن هر چند گام کمتر شود چه نزدیکی تلافی زیادتی کام می‌کند. هفتم آن که راه رفتن در اثنای طواف نه تند باشد و نه آهسته بلکه میانه باشد. هشتم آن که در اثنای طواف این دعا بخواند: اللّهمّ إنّی أسألک باسـمک الّذی یمشـی به علی ظلل الماء کما یمشی به علی جدد الأرض و أسألک باسمک الّذی تهتزّ له أقـدام ملائکتـک، و أسألـک باسـمک الّـذی دعاک به موسـی من جانب الطّور فاسـتجبت له و ألقیت علیه محبّـۀ منک، و أسألک باسمک الّذی غفرت به لمحمّد صلّی اللَّه علیه و آله ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر و أتممت علیه نعمتک أن تفعل بی کذا و کذا. و بعد از آن حاجت خود را از خـدای تعالی بخواهد. نهم آن که در اثنای طواف هر گاه محاذی در خانه کعبه شود صلوات بفرستد. دهم آن که هر وقت که در اثنای طواف به دیوار کوتاهی که در طرف ناودان خانه کعبه است برسـد این دعا بخواند: اللّهمّ أدخلنی الجنّۀ برحمتک و عافنی من السّـقم و أوسع علیّ من الرّزق الحلال و ادرأ عنّی شـرّ فسـقه الجنّ و الإنس و شرّ فسقۀ العرب و العجم. یازدهم

آن که چون در شوط هفتم به مستجار رسد و آن در زمان سابق در خانه جامع عباسی المحشی، ص: ۱۲۲ کعبه بوده و الحال بسته شده و علامات نمایانست پس باید که رو بآن کند و خود را بآن بچسباند و این دعا بخواند: اللّهمّ البیت بیتک و العبد عبدک و هذا مکان العائذ بک من النّار. و در آن وقت به گناهان خود یک یک اقرار نماید چه در حدیث وارد است که هر مؤمنی در آن مکان شریف اقرار به گناهان خود کند البتّه حق تعالی گناهان او را می‌بخشد. دوازدهم آن که بعد از اقرار به گناهان خود این دعا بخواند: اللّهمّ من قبلک الرّوح و الفرج و العافیهٔ، اللّهمّ إنّ عملی ضعیف فضاعفه لی و اغفر لی ما اطّلعت علیه منّی و خفی علی خلقک. و چون در مقابل رکن یمانی آید بگوید: أستجیر باللّه من النّار، اللّهمّ قنّعنی بما رزقنی و بارک لی فیما آتیتنی. و بعد از گذاردن دو رکعت نماز طواف سنّت است که نزدیک حجر اسود آید و آن را ببوسد و به جانب چاه زمزم آید و یک دلو یا دو دلو آب بکشد و از آن بخورد و بر سر و تن خود بریزد و در وقت ریختن بگوید: اللّهمّ اجعله علما نافعا و رزقا واسعا و شفاء من کلّ داء و سقم. و بعد از آن متوجّه ما بین صفا و مروه شود

مقصد سیّم در بیان سعی ما بین صفا و مروه

اشاره

و مقدّمات و شروط بدان که آن چه تعلّق به سعی صفا و مروه دارد هجده امر است ده امر واجب و هشت امر سنّت امّا

ده امر واجب

اوّل نیّت سعی است به این طریق که سعی می‌کنم میان صفا و مروه هفت شوط در عمره تمتّع از برای آن که واجبست تقرّب به خدا. دوم آن که در وقت نیّت پاشنه پای او به زینه اوّل از صفا چسبیده باشد. سیّم مقارن ساختن نیّت به ابتدای رفتن به جانب مروه. چهارم استدامت حکمی یعنی قصد امری که منافی نیّت است نکند. پنجم آن که از راه متعارف ما بین صفا و مروه رود نه از راه مسجد الحرام و غیر آن. ششم آن که سعی از هفت شوط کمتر یا بیشتر نباشد. هفتم موالات یعنی هر هفت شوط از پی هم باشد به طریقی که در طواف مذکور شد و بعضی از مجتهدین برآنند که موالات شرط نیست. هشتم جمیع مسافت ما بین صفا و مروه را قطع کند و چیزی در میان نگذارد پس چون از صفا به مروه رسد چنان کند که سر انگشتان پا به زینه اوّل مروه برسد و چون خواهد که از مروه به صفا رود پاشنه پا را به زینه اوّل مروه ملصق سازد پس به جانب صفا رود و این قاعده را منظور دارد تا هفت شوط را به اتمام رساند. نهم آن که اگر طواف بروز کرده باشد سعی را بروز دیگر تاخیر نکند بلکه شب به جا آورد و اگر شب طواف کرده سعی را در آن شب به جا آورد و بعضی از مجتهدین تأخیر بروز جامع عباسی المحشی، ص: ۱۲۳ دیگر را جایز داشته‌اند. دهم آن که سعی بعد از طواف واقع شود پس اگر قبل از طواف بفعل آورد سعی باطل خواهد بود. و امّا آن

هشت امری که در سعی سنّت است

اوّل آن که چون از مسجد الحرام بجهت سعی بیرون رود باید از در صفا بیرون رود جای آن در الحال داخل مسجد است امّا دو ستون بجهت علامت آن گذاشته‌اند پس باید که از ما بین آن دو ستون بگذرد. دوّم طهارت از حدث اکبر و اصغر. سیّم ازاله نجاست از بدن و رخت. چهارم آن که چون از مسجد الحرام بیرون آید به بالای صفا رود رو به کعبه ایستد در مقابل رکنی که حجر اسود در او است و هفت نوبت اللّه أکبر بگوید و هفت نوبت الحمد للّه و هفت نوبت لا إله إلّا اللّه و سه نوبت: لا إله إلّا اللّه

وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حیّ لا یموت بیده الخیر و هو علی کلّ شیء قدیر. و بعد از آن سه نوبت صلوات بفرستد و سه نوبت: اللّه أکبر، الحمد للّه علی ما هدانا و الحمد للّه ما أبلانا، و الحمد للّه الحیّ القیّوم، و الحمد للّه الحیّ الدّائم. و سه نوبت بگوید: أشهد أن لا إله إلّا اللّه وحده لا شریک له و أشهد أنّ محمّدا عبده و رسوله لا نعبد إلّا إیّاه مخلصین له الدّین و لو کره المشرکون. و سه نوبت بگوید: اللّهمّ إنّی أسألک العفو و العافیهٔ و الیقین فی الدّنیا و الآخرهٔ. و سه نوبت بگوید: اللّهمّ آتنا فی الدّنیا حسنهٔ و فی الآخرهٔ حسنهٔ و قنا عذاب النّار. بعد از آن صد نوبت اللّه أکبر بگوید لا إله إلّا اللّه صد نوبت و الحمد للّه صد نوبت سبحان اللّه صد نوبت و بعد از آن بگوید: لا إله إلّا اللّه وحده وحده أنجز وعده و نصر عبده و غلب الأحزاب وحده فله الملک و له الحمد، اللّهمّ بارک لی فی الموت و فیما بعد الموت، اللّهمّ إنّی أعوذ بک من ظلمهٔ القبر و وحشته، اللّهمّ أظلّنی فی عرشک یوم لا ظلّ إلّا ظلّک أستودع اللّه الرّحمن الرّحیم الّذی لا تضیع ودایعه دینی و نفسی و أهلی و مالی و ولدی، اللّهمّ استعملنی علی کتابک و سنّهٔ نبیّک و توفّنی علی ملّهٔ إبراهیم و أعذنی من مضلّات الفتن. پس سه مرتبه اللّه أکبر بگوید و دو مرتبه دیگر دعای أستودع اللّه تا آخر بخواند پس یک مرتبه اللّه أکبر و این دعا را بخواند: اللّهمّ اغفر لی کلّ ذنب أذنبته قط فإن عدت فعد علیّ بالمغفرهٔ فإنّک أنت الغفور الرّحیم، اللّهمّ افعل بی ما أنت أهله فإنّک إن تفعل بی ما أنت أهله ترحمنی و إن تعذّبنی و إنّک أنت غنیّ عن عذابی و أنا محتاج إلی رحمتک ارحمنی، اللّهمّ افعل بی ما أنت أهله فإنّک إن تفعل بی ما أنا أهله تعذّبنی و لن تظلمنی أصبحت أتّقی عذابک و لا أخاف جورک فیا من هو عدل لا جامع عباسی المحشی، ص: ۱۲۴ یجور ارحمنی. و اگر فرصت خواندن کلّ این دعا و ذکرها نداشته باشد آن چه از آن جمله میسّر باشد بخواند و چون فارغ شود از صفا به زیر آید و شروع در سعی نماید و بدان که بر بالای صفا رفتن و آنجا این دعاها را خواندن مردان را سنّت است و زنان را سنّت نیست. پنجم از سنّتیهای سعی آنست که در آخر شوط اوّل چون به مروه رسد بر بالای آن رود مقابل خانه کعبه ایستد و ادعیه که در بالای صفا خوانده آنجا نیز بخواند. ششم آن که پیاده سعی کند مگر آن که ترسد که به واسطه تعب نتواند به توجّه تمام مشغول دعا شود. هفتم آن که در اوّل هر شوط و آخر آن تند به راه نرود مگر در ما بین مناره و کوچه عطّاران که آنجا تند رفتن اولی است خواه پیاده باشد و خواه سواره و این تند رفتن مردان را سنّت است و زنان را سنّت نیست. هشتم در اثنای سعی این دعا بخواند: اللّهمّ اغفر و ارحم و تجاوز عمّا تعلم إنّک أنت الأعزّ الأجلّ الأکرم، یا ذا المنّ و الفضل و الکرم و النّعماء و الجود اغفر لی ذنوبی إنّه لا یغفر الذّنوب إلّا أنت

مقصد چهارم در بیان احکام تقصیر و احرام حج

اشاره

بدان که بعد از فارغ شدن از سعی باید تقصیر کند یعنی از ناخن بگیرد خواه دست و خواه پا یا از موی بدن چیزی ازاله کند اگر چه بقدر سر مو باشد خواه به مقراض و خواه به کندن و خواه بنوره کشیدن و خواه به تراشیدن. امّا تراشیدن همه سر جایز است (نیست) و نیّت چنین کند که تقصیر می‌کنم در عمره تمتّع از برای آن که واجبست تقرّب به خدا و مقارن نیّت به تقصیر مشغول شود و چون تقصیر بفعل آورد جمیع آن چه به احرام حرام شده بود حلال می‌شود «۱» و تقصیر آخر افعال عمره است و سنّت است که تقصیر در مروه واقع شود و مکروهست طواف خانه کعبه بعد از سعی و قبل از تقصیر و واجبست که تقصیر به احرام حجّ اشتغال نماید و جمیع آن چه در احرام عمره مذکور شد از مقدمات و غیر آن در احرام حجّ معتبر است و میقات این احرام شهر مکّه است و نیّت چنین کند که احرام حجّ تمتّع به جا می‌آورم از برای آن که واجب است تقرّب به خدا و نیّت را مقارن تلبیات سازد. و سه امر در این احرام سنّت است: اوّل آن که در روز هشتم ماه ذی حجّه واقع شود. دویّم آن که در مسجد الحرام «۲» باشد و افضل آنست که در

زیر ناودان خانه کعبه واقع شود. سیّم بلند گفتن تلبیه در مکانی که آنجا احرام بسته اگر پیاده باشد و اگر سوار باشد در وقت برخواستن شتری که بر آن سوار است از جا که بعد از احرام بستن به عرفات رود از وقت پیشین تا وقت شام در عرفات توقف نماید و چون شام شود به مشعر الحرام رود جامع عباسی المحشی، ص: ۱۲۵ تا طلوع آفتاب آنجا توقّف نماید بعد از آن بمنی رود و در آنجا روز عید میلی را که جمره عقبه گویند به هفت سنگ ریزه بزند و بعد از آن قربانی کند و بعد از آن سر بتراشد و به مکّه مراجعت نماید بجهت طواف زیارت و سعی و طواف نسا و بعد از آن بمنی عود نماید بجهت بودن آنجا در شبهای تشریق و رمی جمرات ثلاثه. و این اعمال در چهار فصل به تفصیل مذکور می‌شود

فصل اوّل در بیان احکام وقوف عرفات

اشاره

بدان که مراد از وقوف عرفات بودن در آن موضع شریف است از پیشین تا شام خواه ایستاده باشد و خواه نشسته و خواه تکیه کرده و خواه پیاده و خواه سواره و

پیش از داخل شدن در عرفات هفت امر سنّت است

اوّل آن که رفتن از مکه به جانب عرفات در روز هشتم ماه ذی حجّه باشد نه قبل از آن و آن روز را یوم ترویه گویند امّا اگر بیمار شود یا از کثرت ازدحام مردم در راه ملاحظه نماید قبل از یوم ترویه به یک روز یا دو روز یا سه روز از مکّه بیرون رفتن او قصوری ندارد. دوّم آن که چون متوجّه عرفات شود این دعا بخواند: اللّهمّ إلیک صمدت و إیّاک اعتمدت و وجهک أردت أسألک أن تبارک لی فی رحلی و أن تقضی لی حاجتی و أن تجعلنی ممّن تباهی به الیوم من هو أفضل منّی. سیّم آن که در راه عرفات چون بمنی رسد این دعا بخواند: اللّهمّ هذه منی و هی ما مننت به علینا من المناسک فأسألک أن تمنّ علیّ بما مننت به علی أنبیائک فإنّما أنا عبدک و فی قبضتک. چهارم آن که ظهر و عصر و مغرب و عشا را در منی بگذارد. پنجم آن که در شب نهم ماه ذی حجّه که شب عرفه است در منی تا طلوع فجر توقّف نماید. ششم آن که نماز صبح را نیز در منی بگذارد و افضل آنست که تا طلوع آفتاب در منی توقّف نماید بعد از آن از منی متوجّه عرفات گردد. هفتم آن که خیمه خود را در بیرون زمین عرفات بزنند در مکانی که به عرفات متّصل است و آن مکان را نمره گویند و واجب است که اوّل وقت پیشین نیّت وقوف عرفات کند باین طریق که توقّف در عرفات می‌کنم از این وقت تا شام در حجّ اسلام حجّ تمتّع از برای آن که واجبست تقرّب به خدا و بر حکم نیّت بماند تا وقت شام و

بعد از دخول در عرفات دوازده امر سنّت است

که در اثنای وقوف بفعل آورد: اوّل غسل کردن جهت وقوف نیّت چنین کند که غسل وقوف عرفات می‌کنم از برای آن که سنّت است تقرّب به خدا و باید که این غسل بعد از ظهر در اوّل وقوف واقع شود. دوّم با وضو بودن. سیّم ظهر و عصر را در اوّل وقت با هم جمع کردن «۱» به یک اذان و دو اقامه. چهارم بر پا ایستادن جامع عباسی المحشی، ص: ۱۲۶ از وقت ظهر تا وقت شام. پنجم رو بقبله بودن از اوّل وقت تا آخر وقت. ششم خاطر خود را به هیچ امری مشغول نساختن مگر توجّه به درگاه الهی. هفتم آن که میانه او

و آسمان حایلی نباشد مثل خیمه و غیر آن. هشتم گناهان خود را یک یک شمردن و استغفار کردن. نهم دعا کردن از برای برادران مؤمن و بایـد که کمتر از چهل نفر نباشـد. دهم آن که صـد نوبت الحمـد للّه و صـد نوبت لا إله إلّا اللّه و صد نوبت اللّه أکبر و صـد نوبت سبحان اللّه بگوید. یازدهم آن که صد نوبت قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بخواند. دوازدهم آن که این دعا را بخواند: اللّهمّ إنّی عبدک فلا تجعلنی من أخیب وفدک و ارحم مسیری إلیک من الفجّ العمیق، اللّهمّ ربّ المشاء کلّها فک رقبتی من النّار و أوسع علیّ من رزقک الحلال و ادرأ عنّی شرّ فسقهٔ الجنّ و الإنس و شرّ العرب و العجم، اللّهمّ لا تمکر بی و لا تخدعنی و لا تستدرجنی اللّهمّ إنّی أسألک بحولک و قوّتک و جودک و کرمک و منّک و فضلک یـا أسمع السّامعین و یـا أبصر النّاظرین و یا أسرع الحاسبین و یا أرحم الرّاحمین أن تصلّی علی محمّـد و آل محمّد. بعد از آن حاجت خود را از خدای تعالی طلب نماید و بعد از آن رو به جانب آسـمان کند و بگوید: اللّهمّ حاجتی إلیک الّتی إن أعطیتنیها لم یضرّنی ما منعت و إن منعتنیها لم ینفعنی ما أعطیت أسألک خلاص رقبتی من النّار، اللّهمّ إنّی عبدک و ملک یدک و ناصیتی بیدک و أجلی بعلمک أسألک أن توفّقنی لما یرضیک عنّی و أن تسلّم منّی مناسک الّتی أریتهـا إبراهیم خلیلـک علیه السّـلام و دللت علیهـا نبیّک محمّـدا صلّی اللّه علیه و آله، اللّهمّ اجعلنی ممن رضـیت عمله و أطلت عمره و أحییته بعد الموت حیاهٔ طیّبهٔ لا إله إلّا اللّه وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حیّ لا یموت بیـده الخیر و هو علی کلّ شـیء قـدیر، اللّهمّ لک الحمـد کالّذی نقول و خیرا ممّا نقول و فوق ما یقول القائلون، اللّهمّ لک صلاتی و نسکی و محیـای و مماتی و لک مرائی و بک حولی و منک فوتی، اللّهمّ إنّی أعوذ بک من الفقر و من وساوس الصّـدر و من شتات الأمر و من عذاب القبر، اللّهمّ إنّی أسألک خیر الرّیاح و أعوذ بک من شرّ ما یحیی به إلی الرّیاح و أسألک خیر اللّیل و خیر النّهار، اللّهمّ اجعل فی قلبی نورا و فی سـمعی نورا و فی بصـری نورا و فی لحمی و دمی و عظامی و عروقی و مقامی و مقعـدی نورا و مقصـدی نـورا و مـدخلی نـورا و مخرجی نـورا و أعظم بی نورا یـا ربّ یوم ألقـاک إنّک علی کـلّ شـیء قـدیر برحمتـک یـا أرحم الرّاحمین. و بدان که دعاهای روز عرفه که از حضـرات ائمّه معصومین صـلوات اللّه جامع عباسـی المحشی، ص: ۱۲۷ علیهم اجمعین نقل شده بسیار است و افضل آن دعاها دو دعاست یکی دعای حضـرت امام حسـین علیه السّلام که مشهور است و دیگر دعای امام زین العابدین علیه السّلام که در صحیفه کامله مذکور است و چون هر یک از این دو دعا به غایت طویل بود در این مختصر مذکور نشد

فصل دوّم در احکام وقوف به مشعر الحرام

چون وقت مغرب داخل شود پیش از نماز مغرب از عرفات متوجّه مشـعر الحرام شود چون اراده بیرون آمـدن از عرفات کنـد این دعا بخوانـد: اللّهمّ لا تجعله آخر العهـد من هـذا الموقف و ارزقنیه أبـدا مـا أبقیتنی و أقلبنی الیوم مفلحا موفّقا منجحا مسـتجابا لی مرحوما مغفورا بأفضـل ما ینقلب به الیوم أحـد من وفـدک و اجعلنی من حجّاج بیت الحرام و اجعلنی الیوم من أکرم وفـدک علیک و أعطنی أفضـل ما أعطیت أحـدا منهم من الخیر و البرکـهٔ و الرّحمـهٔ و الرّضوان و المغفرهٔ و بارک لی فیما أرجع إلیه من أهل و مال أو قلیل أو کثیر و بارک لهم فیّ برحمتک یا أرحم الرّاحمین. و باید که در وقت رفتن به جانب مشعر بتأنّی راه رود و در کمال خضوع و خشوع در اثنای راه رفتن به استغفار و طلب خلاصی از آتش دوزخ مشغول باشد. و چون به مشعر الحرام رسد واجبست که نیّت کند به این طریق که از این وقت تا طلوع آفتاب توقّف می‌کنم در مشـعر الحرام در حجّ اسـلام حجّ تمتّع از برای آن که واجبست تقرّب به خدا. و سنّت است که در آنجـا نه امر به جـا آورد: اوّل آن که قبـل از بـار فرود آوردن نماز مغرب و عشا را به یک اذان و دو اقامه به جا آورد. دوّم آن که نافله مغرب را بعد از عشا بگذارد. سیّم آن که آن شب را که شب عید قربانست احیا بدارد. چهارم آن که تا صبح بـذکر و دعا و تلاوت قرآن مشـغول باشـد و از جمله دعاها این دعا را بخوانـد: اللّهمّ هـذه جمع، اللّهمّ إنّی أسألک أن تجمع لی فیها جوامع الخیر، اللّهمّ لا تؤیسـنی من الخیر الّذی سألتـک أن تجمعه لی فی قلبی ثمّ أطلب به إلیـک أن تعرّفنی مـا عرّفت أولیـاءک فی

منزلی هـذا و أن اتّقیتنی جوامع الشّرّ. پنجم آن که اوّل شب غسـل کنـد و نیّت چنین کنـد که غسل بودن در مشـعر الحرام می‌کنم از برای آن که سنّت است تقرّب به خدا. ششم آن که تا طلوع آفتاب طاهر از حدث اکبر و اصغر باشد. هفتم آن که اگر حجّ اوّل باشد بر بالای کوهی که در مشـعر الحرام واقع است برود و در آنجا ذکر الهی به جا آورد. هشتم آن که هفتاد سنگ ریزه که بجهت رمی جمرات مقرّر است از مشعر الحرام بردارد. و واجبست که آن شب تـا صـبح در مشـعر الحرام باشـد. نهم چـون فجر طـالع شـود اولی آنست که نیّت علی حده بجهت وقوف مشـعر کند به این طریق که توقف می‌کنم در جامع عباسـی المحشـی، ص: ۱۲۸ مشعر الحرام در حـجّ تمتّع ازین وقت تـا طلوع آفتـاب از برای آن که واجب است تقرّب به خـدا و بحمـد الهی و صـلوات بر حضـرت رسالت پناه صلّی اللّٰه علیه و آله و دعـا کردن اشـتغال نمایـد. و از جمله دعاهـا این دعـا بخوانـد: اللّٰهمّ ربّ المشـعر الحرام فـکّ رقبتی من النّار و أوسع علیّ من رزقک الحلال الطّیّب و ادرأ عنّی شرّ فسقهٔ الإنس و الجنّ و العرب و العجم، اللّٰهمّ أنت خیر مطلوب إلیه و خیر مدعوّ و خیر مسـئول و بکـلّ وافـدهٔ جـائزهٔ فاجعـل جائزتی فی موطنی هـذا أن تقیل عثرتی و تقبّل معـذرتی و أن تجاوز عن خطیئتی ثمّ اجعل التّقوی من الدّنیا زادی. نهم آن که چون آفتاب برآید به جانب منی رود و جایز است زنان را و شخصـی را که ضـرورتی داشته باشد آن که قبل از طلوع فجر از مشعر الحرام به جانب منی رود

فصل سیّم در بیان رفتن به جانب منی از مشعر الحرام و بیان افعال ثلاثه مناسک منی

اشاره

که روز عیـد قربـان در منی واجب است که بعمـل آورد چـون از مشـعر الحرام متوجّه منی شود و در راه به موضـعی رسـد که آن را وادی محسّـِر گویند. سـنّت است که در آن موضع موازی صد کام تند رود و این دعا بخواند: اللّٰهمّ سلّم عهدی و اقبل توبتی و أجب دعوتی و اخلفنی فی من ترکت بعدی. و چون بمنی رسد واجب است که افعال ثلاثه مناسک منی را در روز عید قربان بترتیب به جا بیاورد

فعل اوّل رمی جمره عقبه

اسـت یعنی زدن میلی کـه آن را جمره عقبـه گوینـد بـه هفـت سـنگ ریزه و در رمی جمره عقبه هشت امر واجب است و دوازده امر سنّت. امّا هشت امر واجب: اوّل نیّت کردن به این طریق که این میل را می‌زنم به هفت سـنگ ریزه در حـجّ اسـلام حجّ تمتّع از برای آن که واجب است تقرّب به خدا. دوّم نیّت را مقارن شـروع در رمی کردن. سـیم اسـتدامت حکمی یعنی مدام بر حکم نیّت بودن تا آخر رمی. چهـارم هفـت سـنگ ریزه را یـک یـک انـداختن پس اگر هفـت را به یـک دفعه انـدازد یکی از آنهـا حسـابست و بـاقی محسوب نیست. پنجم هر یـک از هفت سـنگ ریزه را بـآن میـل رسانیـدن. شـشم مجموع هفت سـنگ ریزه را از زمین حرم برچیـده باشد. هفتم آن که همه آن سـنک‌ریزه‌ها بکر باشد یعنی به هیچ یک از آنها رمی نشده باشد. هشـتم آن که رمی بعد از طلوع آفتاب روز عیـد قربان باشد. و امّا آن دوازده امر سـنّت که در رمی جمره عقبه معتبر است: اوّل آن که در وقت رمی وضو داشـته باشد. دوّم آن که پیاده باشـد نه سواره. سـیّم آن که در وقتی که هفت سـنگ ریزه را در دست داشـته باشـد و خواهـد که به میل بزنـد این دعا بخوانـد. اللّٰهمّ هؤلاء حصـیاتی فاحصـهنّ لی و ارفعهنّ فی عملی. چهارم آن که در وقت انـداختن هر یک از آن سـنگ ریزه‌ها جامع عباسـی المحشی، ص: ۱۲۹ اللّٰه اکبر بگویـد و این دعـا بخوانـد: اللّٰهمّ ادحر عنّی الشّیطان، اللّٰهمّ تصـدیقا بکتابک و علی سـنّهٔ نبیّک

صلّی اللّه علیه و آله، اللّهمّ اجعله حجّا مبرورا و عملا- مقبولا- و سعیا مشکورا و ذنبا مغفورا. پنجم آن که در وقت جمره عقبه رو به جمره کند و پشت بقبله. ششم آن که دوری او از جمره در وقت رمی ده زرع یا پانزده زرع شرعی باشد. هفتم آن که آن سنگ‌ریزه را بر شکم انگشت زهگیر گذارد و به پشت بند اوّل انگشت شهادت بیندازد. هشتم آن که آن سنگ‌ریزه را برچیده باشد نه آن که سنگ را بشکند و به سنگریزه‌های آن رمی کند. نهم آن که سنگ ریزه‌ها را از مشعر الحرام برچیده باشد. دهم آن که سنگ ریزه‌ها را بشوید. یازدهم آن که هر یکی از سنگ ریزه‌ها بمقدار بند بالای انگشت باشد. دوازدهم آن که هر یک از سنگ ریزه‌ها رنگی مختلف داشته باشد

فعل دوّم [قربانی کردن

اشاره

از افعال ثلثه مناسک منی که روز عید به جا آوردن آن واجب است قربانی کردنست و در آن ده امر واجب است و شش امر سنّت امّا

ده امر واجب

اوّل آن که قربانی گوسفند یا بز یا گاو یا شتر باشد و اگر غیر از اینها را مثل اسب یا آهو قربانی کند آن قربانی صحیح نیست. دوّم آن که اگر قربانی گوسفند باشد کمتر از هفت ماهه نباشد و اگر بز یا گاو باشد یک سال تمام کرده باشد و در سال دوّم داخل شده باشد و اگر شتر باشد پنج سال تمام کرده و در سال ششم داخل شده باشد. سیّم آن که بیمار نباشد و کری نداشته باشد و لاغر و لنگ و خصی و گوش بریده نباشد و شاخ او نشکسته باشد. چهارم آن که کلّ آن از یک شخص باشد پس جایز نیست که دیگری در قربانی او شریک باشد. پنجم آن که در وقت کشتن قربانی نیّت چنین کند که این قربانی را می‌کشم در حجّ اسلام و حجّ تمتّع از برای آن که واجب است تقرّب به خدا. ششم آن که نیّت را مقارن اوّل ذبح سازد اگر قربانی غیر شتر باشد و مقارن اوّل نحر سازد اگر قربانی شتر باشد و نحر آنست که کاردی یا حربه در گوی که میانه بیخ کردن و سینه شتر واقع است بزنند. هفتم استدامت حکمی یعنی بر حکم نیّت بودن تا آخر ذبح و تا آخر نحر. هشتم آن که خود مباشر کشتن قربانی گردد یا کسی را نایب خود سازد و نیّت چنین کند که این قربانی را می‌کشم به نیابت فلان در حجّ اسلام و حجّ تمتّع از برای آن که واجبست به اصاله و بر من بنیابهٔ تقرب به خدا و اولی آنست که هر دو نیّت کنند. نهم قربانی کردن در روز عید واقع شود اگر متعذّر باشد در باقی ایّام ماه ذی حجّه جایز است. دهم آن که بعضی از آن را تصدّق کند و بعضی را خود بخورد و بعضی را هدیه کند . و امّا

شش امری که در قربانی کردن سنّت است

اوّل آن که اگر قربانی گوسفند یا بز باشد باید که نر باشد و اگر جامع عباسی المحشی، ص: ۱۳۰ شتر یا گاو باشد باید که ماده باشد. دوم آن که فربهی آن نمایان باشد نه آن که در فربهی و لاغری میانه باشد. سیم آن که آن را در عرفات حاضر کرده باشد. چهارم آن که اگر قربانی شتر باشد دست چپ او را ما بین زانو و پاشنه بندد. پنجم آن که اگر شخصی را در کشتن قربانی نایب خود سازد دست خود را در وقت کشتن بر دست او گذارد. ششم آن که در وقتی که خواهد قربانی کند این دعا بخواند: وجّهت وجهی للّذی فطر السّماوات و الأرض حنیفا مسلما و ما أنا من المشرکین إنّ صلاتی و نسکی و محیای و مماتی للّه ربّ العالمین لا شریک له و بذلک أمرت و أنا من المسلمین، اللّهمّ منک و لک بسم اللّه و باللّه و اللّه أکبر، اللّهمّ تقبّل منّی. و مقارن آن به کشتن

مشغول شود

فعل سیّم [ازاله موی سر]

از افعال ثلاثه مناسک منی که روز عیـد قربان بفعل آوردن واجب است که بعـد از قربانی کردن از موی خود چیزی ازاله کنـد خواه به تراشیدن «۱» سـر و خواه بغیر آن. و زن را تراشـیدن سـر جایز نیست. و در ازاله کردن مو سه امر واجب است و هفت امر سـنّت امّا سه امر واجب: اوّل نیّت کردن به این طریـق که از موی بـدن چیزی ازاله می‌کنم در حـجّ اسـلام حـجّ تمتّع از برای آن که واجبست تقرّب به خدا. دوّم مقارن داشـتن نیّت است به مو ازاله کردن. سـیّم اسـتدامت حکمی. و امّا آن هفت امر سـنّت: اوّل آن که در وقت ازاله کردن مو رو بقبله باشد. دوّم آن که در آن وقت بگوید: بسم اللّه الرّحمن الرّحیم، اللّهمّ أعطنی بکلّ شعرهٔ نورا یوم القیمهٔ. سیّم آن که در تراشیدن سر شروع به جانب راست کند. چهارم آن که کلّ سر را بتراشد. پنجم آن که اگر بر سر مو نداشته باشد پاکی را بر سـر بگرداند و بر سر بگذارد. ششم آن که موی را در منی دفن کند. هفتم آن که بعد از مو ازاله کردن ناخن بچیند و سبیل بگیرد و بعد از فارغ شدن از افعال ثلثه مناسک منی حلال می‌شود به او جمیع آن چه به او حرام شده بود مگر زن و بوی خوش.

فصل چهارم در بیان باقی افعال حج

چون مناسک منی را به جا آورد واجب است که به مکّه مراجعت نمایـد بجهت به جا آوردن پنـج امر و آن طواف حجّ و دو رکعت نماز آن و سعی ما بین صفا و مروه و طواف نسا و دو رکعت نماز آن و چون سه امر اوّل را بفعل آورد بوی خوش برو حلال می‌شود امّا زن وقتی حلال می‌شود که طواف نسا را با دو رکعت نماز آن به جا آورد و واجب است که آن پنـج امر را به ترتیبی که مـذکور شد بفعل آورد. و جمیع آن چه در طواف عمره و سعی آن مذکور شد از امور واجبی و سنّتی در این دو طواف و سعی معتبر است و فرق همین در نیّت است. پس در طـواف حـجّ نیّت چنین کنـد که طواف حـجّ اسـلام حـجّ تمتّع می‌کنم از برای آن که واجب اسـت تقرّب به خـدا و در طواف نساء نیّت چنین کند که طواف نساء جامع عباسـی المحشـی، ص: ۱۳۱ می‌کنم در حجّ اسـلام حجّ تمتّع از برای آن که واجبست تقرّب به خدا و نیّت نماز این دو طواف و نیّت سـعی ما بین صفا و مروه به این طریق کند و چون ازین پنج امر فارغ شود واجب است که بمنی عود کند برای چهار امر: اوّل در منی سه شب ایّام تشریق بودن و آن یازدهم و دوازدهم و سـیزدهم ماه ذی حجّه است و جایز است شخصـی را که در احرام عمره و حجّ شـکار و مباشرت با زن نکرده آن که شب سیّم در منی نماند و آن کـه وقت ظهر دوازدهم از منی بیرون رود مگر آن که در وقت مغرب شب سـیزدهم در منی باشـد که در این صـورت بـودن آن شـب در منی واجب است و بیرون رفتن واجب «۱» نیست و در هر یکی از این سه شب تا صـباح مانـدن در منی لازم نیست بلکه آن قـدر توقّف کنـد که نصف شب بگـذرد و بعد از آن بیرون رود می‌تواند. و جایز است به جای آن شب در منی ماندن در مکّه بماند بشـرط آن که تا صـبح به عبادت مشـغول شود. دوّم رمی کردن جمره اولی در هر یکی از روزهای تشـریق به هفت سنگ ریزه. سیّم رمی جمره وسـطی در این سه روز بهمـان طریق واجبست این ترتیب را مرعی داشـتن و وقت رمی آن طلوع آفتـابست تـا وقت شام و اگر شخصـی را عذر باشد جایز است که شب رمی کند و بدان که آداب سـنّتی این رمی قبل از این مذکور شد و فرقی نیست الّا در دو امر: اوّل آن که هر یکی از جمره اولی و وسـطی را در وقت رمی بر دست راست گ‌یرد. دوّم آن که بعـد از رمی هر یک از این دو جمره اندکی نزدیک آن ایسـتد و بحمد و صـلوات و دعا اشتغال نماید. امّا بعد از رمی جمره عقبه ایستادن نزد آن سنّت نیست. و بدان که این رمی آخر افعال واجبه حجّ است و جایز است که از منی به وطن خود رود بی‌آن که به مکّه معاودت نماید. امّا معاودت به مکّه بجهت وداع خانه کعبه سـنّت است پس چون خواهد که به مکّه معاودت کند سـنّت است که در مسـجد خیف شـش رکعت

نماز بگذارد هر دو رکعت به یک سلام و بعد از آن متوجّه مکّه شود و آداب دخول مکّه در مسجد الحرام از غسل و غیر آن به طریقیست که قبل از این مذکور شد. و بدان که داخل شدن در خانه کعبه سنت است و واجب نیست و آداب آن نه امر است: اوّل غسل کردن. دوّم حلقه در را در وقت دخول بگیرد. سیّم آن که کمال خضوع و خشوع در وقت داخل شدن به جای آوردن. چهارم آن که در وقت داخل شدن بگوید: اللّهمّ إنّک قلت و من دخله کان آمنا فامنّی من عذابک عذاب النّار. پنجم آن که بر سنگ سرخی که ما بین دو ستون خانه کعبه فرش است دو رکعت نماز بگذارد در رکعت اوّل بعد از فاتحه سوره حم سجده بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه از آیات قرآن بعدد جامع عباسی المحشی، ص: ۱۳۲ آیات حم سجده بخواند و آن پنجاه و چهار آیه است. ششم آن که در هر کنجی از چهار کنج خانه کعبه دو رکعت نماز بگذارد و بعد این دعا بخواند: اللّهمّ من تهیّا و تعبّأ و أعدّ و استعدّ لوفادهٔ إلی مخلوق رجاء رفده و جوائزه و نوافله و فواضله فإلیک کان یا سیّدی تهیئتی و تعبیتی و إعدادی و استعدادی رجاء وفدک و نوافلک و جوائزک فلا تخیّب الیوم رجائی یا من لا تخیّب سائله و لا ینقص نائله فإنّی لم آتک الیوم بعمل صالح قدّمته و لا شفاعهٔ مخلوق رجوته و لکن أتیتک مقرّا بالذّنوب و الإساءهٔ علی نفسی فإنّه لا حجّهٔ لی و لا عذر فاسألک یا من هو کذلک أن تصلّی علی محمّد و آل محمّد و أن تعطینی مسألتی و تقیلنی عثرتی و تقلبنی برغبتی و لا تردّنی محروما و لا مجبوها و لا خائبا یا عظیم یا عظیم یا عظیم أرجوک للعظیم أسألک یا عظیم أن تغفر لی الذّنب العظیم لا إله إلّا أنت. هفتم آن که در درون خانه کعبه سر به سجود نهد و این دعا بخواند: اللّهمّ لا یردّ غضبک إلّا حلمک و لا ینجی إلّا التّضرّع إلیک، فهب لی یا إلهی من لدنک فرجا بالقدرهٔ الّتی بها تحیی أموات العباد، و بها تنشر میت البلاد، و لا تهلکنی یا إلهی غمّا حتّی تستجیب لی دعائی، و تعرّفنی الإجابهٔ فی دعائی، اللّهمّ ارزقنی العافیهٔ إلی منتهی أجلی و لا تشمت بی عدوّی و لا تمکّنه من عنقی من ذا الّذی یرفعنی إن وضعتنی، و من ذا الّذی یضعنی إن رفعتنی، و إن أهلکتنی فمن ذا الّذی یعرض لک فی عبدک أو یسألک عن أمرک، و قد علمت یا إلهی أن لیس فی حکمک ظلم و لا فی نقمتک عجلهٔ، و إنّما یعجل من یخاف الفوت، و إنّما یحتاج إلی الظّلم الضّعیف، و قد تعالیت یا إلهی عن ذلک علوّا کبیرا، فلا تجعلنی للبلاء غرضا و لا لنقمتک نصبا، و مهّلنی و نفسّنی و أقلنی عثرتی و لا تتبعنی ببلاء علی أثر بلاء فقد تری ضعفی و قلّهٔ حیلتی و تضرّعی إلیک و وحشتی من النّاس و أنسی بک یا کریم أعوذ بک فأعذنی و أستجیر بک فأجرنی و أستعین بک علی الضّرّاء فأعنّی و أستنصر بک فانصرنی و أتوکّل علیک فاکفنی و أومن بک فآمنّی و أستهدیک فاهدنی و أسترحمک فارحمنی و أستغفرک ممّا تعلم فاغفر لی و أسترزقک من فضلک الواسع فارزقنی و لا حول و لا قوّهٔ إلّا باللّه العلیّ العظیم. هشتم آن که در وقت بیرون آمدن از خانه کعبه حلقه در خانه را بگیرد بگوید اللّه أکبر اللّه أکبر اللّه أکبر، اللّهمّ لا تجهد بلائی و لا تشمت بی أعدائی فإنّک الضّار النّافع. نهم آن که چون از خانه جامع عباسی المحشی، ص: ۱۳۳ به زیر آید دو رکعت نماز بگذارد در نزدیکی کعبه به حیثیتی که در خانه کعبه دست چپ او باشد.

خاتمه در بیان آداب وداع خانه کعبه

و آن ده امر است: اوّل آن که هفت شوط طواف وداع را به جا آورد و نیّت چنین کند که طواف وداع خانه کعبه می‌کنم سنّت تقرّب به خدا. دوّم آن که در هر شوط استلام حجر اسود و رکن یمانی کند و اگر در هر شوط نتواند شوط اوّل و دوّم استلام نماید. سیّم آن که بعد از فارغ شدن از طواف التزام مستجار کند به طریقی که در طواف عمره مذکور شد. چهارم آن که در نزد حجر اسود آید و شکم خود را به کعبه بچسباند و دست چپ خود را بر حجر اسود گذارد و دست راست را از جانب در به خانه کعبه بچسباند و بگوید: الحمد للّه و صلّی اللّه علی سیّدنا و نبیّنا محمّد و آله، اللّهمّ صلّ علی محمّد عبدک و رسولک و أمینک و حبیبک و نجیبک و خیرتک من خلقک، اللّهمّ کما بلّغ رسالتک و جاهد فی سبیلک و صدع بأمرک و أوذی فیک حتّی أتاه الیقین، اللّهمّ أقلبنی مفلحا منجحا مستجابا لی بأفضل ما یرجع به أحد من وفدک من المغفرهٔ و البرکهٔ و الرّحمهٔ و الرّضوان و العافیهٔ ممّا یسعنی أن

أطلب، فأسئلک أن تعطینی مثل الّذی أعطیته أو فضلا من عندک تزیدنی علیه، اللّهمّ إن أمتّنی فاغفر لی و إن أحییتنی فارزقنیه من قابل، اللّهمّ لا تجعله آخر العهد من زیارهٔ بیتک، اللّهمّ إنّی عبدک و ابن عبدک و ابن أمتک حملتنی علی دابّتک و سیّرتنی فی بلادک حتّی أدخلتنی حرمک و أمنک و قد کان من حسن ظنّی بک أن تغفر لی ذنوبی فازدد عنّی رضا و قرّبنی إلیک زلفا و لا تباعدنی و إن کنت لم تغفر لی فمن الآن فاغفر لی قبل أن تنأی عن بیتک، فهذا أوان انصرافی إن کنت أذنت لی غیر راغب عنک و لا عن بیتک و لا مستبدل بک و لا به، اللّهمّ احفظنی من بین یدیّ و من خلفی و عن یمینی و عن شمالی حتّی تبلّغنی أهلی فإذا بلّغتنی أهلی فاکفنی مؤنهٔ عبادک و عیالی فإنّک ولیّ ذلک من خلقک و منّی. پنجم آن که بعد از دعا خواندن به جانب چاه زمزم آید و قدری از آن آب بنوشد و بعد از آن متوجّه بیرون رفتن از مسجد الحرام شود ششم آن که در اثنای بیرون آمدن بگوید: آئبون تائبون عابدون لربّنا حامدون إلی ربّنا راغبون إلی اللّه راجعون إن شاء اللّه تعالی. هفتم آن که نزد در مسجد الحرام سجده طویل با کمال خضوع و خشوع به جا آورد. هشتم آن که بر در مسجد الحرام ایستد و بگوید: اللّهمّ إنّی أنقلب علی لا إله إلّا اللّه. نهم آن که به یک درهم شرعی خرما بخرد و تصدق کند. دهم آن که قصد او جامع عباسی المحشی، ص: ۱۳۴ همیشه این باشد که نوبت دیگر به حجّ آید.

مطلب ششم در بیان احکام حجّ قرآن و حجّ افراد

که قبل از این مذکور شده بود که حجّ قرآن و حجّ افراد بر شخصی واجب است که از اهل مکّه معظّمه باشد یا آن که دوری او از آن مکان مقدّس کمتر از شانزده فرسخ شرعی باشد و اگر دوری این کس از آن مکان مقدّس شانزده فرسخ باشد و زیاده حجّی که بر او واجب می‌شود حجّ تمتّع است و افعال حجّ تمتّع را به تفصیل مذکور ساختیم و افعال حجّ قرآن و حجّ افراد مثل افعال حجّ تمتّع است و لکن عمره حجّ تمتّع قبل از حجّ است و طواف نسا ندارد و عمره حجّ قرآن و حجّ افراد بعد از حجّ است و طواف نسا دارد و افعال این دو نوع به یک طریقست لکن در حجّ قرآن مخیّر است میانه آن که نیّت احرام را مقارن تلبیات یا مقارن اشعار یا مقارن تقلید سازد و معنی اشعار و تقلید مذکور خواهد شد و احرام هر یک از حجّ قرآن و حجّ افراد واجب است که از میقات باشد یا از مسکن خود هر گاه از مسکن او به مکّه نزدیکتر باشد از میقات یا از مکّه هر گاه مسکن او از مکّه باشد و باقی افعال بطریق افعال حجّ تمتّع است. پس چون احرام ببندد متوجّه عرفات گردد و بعد از وقوف عرفات متوجّه مشعر الحرام شود و بعد از وقوف مشعر الحرام بمنی رود و رمی جمرات و قربانی و تقصیر به جا آورد و به مکّه باز گردد و طواف و دو رکعت نماز آن را به جا آورد و سعی ما بین صفا و مروه و طواف نسا و دو رکعت نماز آن را به طریقی که قبل از این مذکور شد بعمل آورد و چون از این افعال فارغ شود عمره مفرده را به جا آورد به این طریقی که یکی از میقاتها یا از نزدیکترین موضعی به حرم احرام عمره مفرده ببندد و طواف عمره و دو رکعت آن و سعی میان صفا و مروه و تقصیر و طواف نسا و دو رکعت آن به جا آورد. و مراد از اشعار آنست که جانب راست کوهان شتری را که بجهت قربانی می‌برد که در منی قربان کند زخم زند و آن جانب را به خون آن زخم آلوده کند. و مراد از تقلید آنست که کردن قربانی که می‌برد نعلین بیاویزد که در آن نعلین نماز کرده باشد

مطلب هفتم در بیان احکام حجّ به نیابت

اشاره

و در آن دو فصل است

فصل اوّل در بیان نایب گرفتن بجهت میّت و حی

بدان که چون شخصی فوت شود و ترکه وافی گذارد و حجّ اسلام بر او واجب شده باشد و در ذمّه او مستقر کشته باشد واجبست که در آن سال شخصی را به اجاره گیرند که به نیابت او حجّ به جا آورد اگر وقت حجّ باقی باشد و الّا سال دیگر خواه میّت وصیّت کرده باشد که حجّ جهت او کنند و خواه وصیّت نکرده باشد. امّا اگر قبل از آن که حجّ در ذمّه او مستقرّ گردد فوت جامع عباسی المحشی، ص: ۱۳۵ شود نایب گرفتن واجب نیست و حجّ در ذمّت وقتی مستقر شود که شخصی با وجود استطاعت رفتن بحج حج را تأخیر کند تا آن قدر وقت بگذرد که گنجایش حج به جا آوردن داشته باشد. پس اگر بعد از استطاعت و قبل از گذشتن مدّت مذکور فوت شود حجّ ساقط است و نایب گرفتن لازم نیست و اجرت حجّ مقدّم است بر میراث و حکم سایر قروض دارد پس هر گاه میّت مشغول الذّمه باشد به حجّ و قرض نیز داشته باشد واجب است که اوّل اجرت المثل حجّ و قرض را از متروکات وافیه او بیرون کنند و آن چه بعد از آن بماند به وارث می‌رسد. و اگر چیزی نماند از متروکات او چیزی به وارث نمی‌رسد و هم چنین اگر همه متروکات او مساوی اجرت المثل حجّ باشد کلّ متروکات او را به اجرت حج باید داد و وارث از متروکات او محروم می‌شود. و هر گاه شخصی تبرّع نماید و بی‌اجرت به نیابت میّت حجّ به جا آورد در این صورت حجّ از ذمّه میّت ساقط می‌شود و لازم نیست که نایب بجهت او بگیرند. و هم چنین اگر شخصی به تبرّع از مال خود شخصی را به اجاره بگیرد که به نیابت آن میّت حجّ کند. و بدان که میانه مجتهدین خلافست در آن که نایب از کجا متوجّه حجّ شود بعضی برآنند که از آنجا که فوت شده واجب است متوجّه حجّ شود. و بعضی برآنند که توجّه از میقات کافیست. و بعضی برآنند که اگر متروکات میّت وفا کند از محلّ فوت متوجّه شود و اگر بآن وفا نکند از میقات و این قول به صواب نزدیکتر است و ظاهر قول دوّم باین قول باز می‌گردد. و اگر حجّ در ذمّه شخصی مستقرّ شده باشد امّا بواسطه مانعی که بعد از استقرار بهم رسد مثل بیماری یا خوف از دشمن نتواند به حجّ رفتن واجبست که شخصی را به اجاره بگیرد که به نیابت او حج کند هر گاه امید آن نداشته باشد که مانع برطرف شود و الّا بر او واجبست که خود حجّ کند. و اگر بعد از آن که نایب به نیابت او حجّ گذارده باشد مانع او برطرف شود بر او واجب است که خود حجّ کند و حجّ که نایب او کرده کافی نیست. امّا اگر حجّ گذاردن بر او واجب شده باشد و قبل از آن که در ذمّه او مستقرّ شود او را مانعی از رفتن به حجّ پیش آید در این صورت در وجوب نایب گرفتن میانه مجتهدین خلافست بعضی برآنند که حکم شخصی دارد که او را بعد از استقرار حجّ مانعی بهم رسد. و بعضی برآنند که از این شخص حجّ ساقط است ما دام که مانع باقی باشد نایب گرفتن واجب نیست خواه امید برطرف شدن مانع داشته باشد و خواه نداشته باشد و اقرب قول اوّلست

فصل دوّم در بیان شروطی چند در نیابت حجّ معتبر است

و آن شش امر است: اوّل آن که نایب بالغ باشد و بعضی از مجتهدین نیابت غیر بالغ را جایز داشته‌اند بشرط آن که تمیز داشته باشد و بر سخن او اعتماد باشد. دویّم آن که عادل باشد پس حرامست که غیر عادل را نایب حجّ سازند امّا اگر غیر عادل را نایب کرده باشند و دانند که حجّ را بفعل آورده در این صورت حجّ او کافیست و احتیاج بنایب عادل گرفتن نیست. و بعضی از مجتهدین برآنند که هر گاه ظنّ غالب باشد که نایب افعال حجّ را به جا آورد نایب گردانیدن او جایز است. سیّم آن که در ذمّه نایب حجّ واجب نباشد. چهارم آن که افعال حجّ را بالتّمام داند یا شخصی عادل با او باشد که در وقت به جا آوردن هر فعلی را از او تعلیم گیرد. پنجم آن که در نیّت قصد کند که این افعال را به نیابت فلانی به جا می‌آورم. ششم آن که آن شخصی که نایب به نیابت او حجّ می‌گذارد باید که شیعه اثنی عشری باشد پس نایب مخالف مذهب شدن جایز نیست مگر آن که پدر نایب یا جدّ پدری او نایب باشد که در این دو صورت نیابت کردن او جایز است با وجود آن که مخالف مذهب باشد. و بعضی از مجتهدین این دو صورت را نیز جایز نداشته‌اند «۱» و جایز است که زن نایب مرد شود و بر عکس و هم چنین جایز است که غلام یا کنیزی که عادل باشند به رخصت آقای خود نایب شوند و اگر نایب در اثنای راه فوت شود پس اگر فوت او قبل از احرام و داخل شدن حرم واقع

شود نـایب دیگر بایـد گرفت که از آنجـا که او فوت شـده روانه حـج شود و ورثه او را از وجه اجـاره موازی مسـافتی که قطع کرده می‌رسـد و بس و تتمّه به ورثه صاحب مال می‌رسـد و اگر فوت او بعد از احرام و داخل شدن حرم باشد و از باقی افعال چیزی به جا نیـاورده باشـد آن چه بفعل آورده کافیست و احتیاج به نایب گرفتن دیگر نیست. امّا میانه مجتهـدین خلافست بعضـی بر آننـد که در این وقت کلّ مبلغی که وجه اجاره اوست به وارث «۲» او می‌رسد و السّلام علی من اتّبع الهدی.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِـدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِـکُمْ فی سَبیـلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُـونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شـما بهتر است اگر بدانید حضـرت رضا (علیه السّـلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسـته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شـرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصـفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصـفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السـلام) بخصوص حضـرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعـالی فرجه الشـریف) شـهره بوده و لـذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسـی بنیانگـذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشـد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهنـد. مرکز تحقیقات قائمیه اصـفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسـی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگـان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مـذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهـداف :دفاع از حریم شـیعه و بسـط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السـلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسـی دقیق تر مسائـل دینی، جـایگزین کردن مطالب سودمنـد به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّـلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنـگ مطـالعه و غنی کردن اوقـات فراغت علاقمنـدان به نرم افزار های علوم اسـلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شـبهات منتشـره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمـارد و از طرفی عـدالت اجتمـاعی در تزریق امکانـات را در سـطح کشور و باز از جهتی نشـر فرهنگ اسـلامی ایرانی را در سطـح جهـان سـرعت بخشـید. از جمله فعالیتهـای گسـترده مرکز : الـف)چـاپ و نشـر ده هـا عنوان کتـاب، جزوه و ماهنـامه همراه با برگزاری مسـابقه کتابخوانی ب)تولیـد صـدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشـی تلفن سـهمراه ج)تولید نمایشـگاه هـای سه بعـدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مـذهبی، گردشـگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگـان نرم افزار هـای تلفن همراه و چنـدین سایت مـذهبی دیگر ه)تولیـد محصولات نمایشـی، سـخنرانی و ... جهت نمـایش در شـبکه هـای مـاهواره ای و)راه انـدازی و پشتیبـانی علمی سامـانه پاسـخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقـی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیسـتم هـای حسابـداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسـک ، SMS و... ح)همکـاری افتخـاری بـا دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیـات عظام، حوزه های علمیه، دانشـگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننـده در جلسه ی)برگزاری دوره هـای آموزشـی ویژه عموم و دوره هـای تربیت مربی (حضوری و مجـازی) در طول سـال دفتر مرکزی: اصـفهان/خ مسـجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسـیس: ۱۳۸۵ شـــماره ثبـت : ۲۳۷۳ شـــناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب ســایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل:

Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹